
**تصحیح ترجمه شرح نهج البلاغه اثر عزالدین آملی
و ویژگی‌های سبک‌شناسی آن**

بیژن منصوری فرد* / سید محمد منصور طباطبایی**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۵

چکیده

یکی از آثار ارزشمند در زمینه علم و ادب، ترجمه شرح نهج البلاغه اثر شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس الدین آملی فقیه و محقق شیعی قرن دهم هجری است. در این مقاله اهمیت این اثر ارزشمند از منظر گوناگون بررسی می‌شود. این کتاب ترجمه‌ای است از شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، البته نه فقط ترجمه تحت اللفظی که به شیوه مترجمان خوش ذوق و با قریحه گاهی موارد با تلخیص مطالب شرح و گاه با افزودنی‌هایی بر آن همراه است. در ترجمه شرح نهج البلاغه بیانات امیرمؤمنان علیه السلام از منظر گوناگون از جمله فنون صناعت و بلاغت ادبی بررسی می‌شود. استعارات، کنایات و تشبیهات کلام مولا به زبانی شیوا تبیین می‌گردد، ۵۱ فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام شرح داده می‌شود، سپس خطبه سید رضی تبیین و خطبه‌های امیر بیان یکی پس از دیگری زینت‌بخش کتاب می‌گردد. از این کتاب نسخه‌های چندانی به جا نمانده است. این مقاله که برگرفته از رساله دکتری در تصحیح اثر مزبور است گزارشی از روش تصحیح این اثر در این رساله و ویژگی‌های سبک‌شناسی ترجمه شرح نهج البلاغه ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی

شرح نهج البلاغه ابن میثم، عزالدین آملی، تصحیح آثار، سبک‌شناسی.

bizhan.mansuri@gmail.com
mansoor@ut.ac.ir

*. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).
**. دانشیار دانشگاه تهران.

طرح مسئله

نگاهی به تاریخ پرافتخار ادبیات ایران زمین حقایق را آشکار می‌سازد که این حقایق گواه صادقی است بر شکوه فرهنگ، اخلاق، عرفان و ادب در این سرزمین کهن؛ حقایق که گاهی در کتابخانه‌ها پنهان و نیازمند تحقیق و پژوهشی گسترده است تا با وجود گزند که از گذر ایام بر نسخه‌های خطی وارد آمده آینه تمام‌نمایی باشد برای نمود بخشیدن به هویت ملی و دینی در روزگاری که قاطعان طریق، عزم خود را جزم کرده‌اند که هویت ایرانی اسلامی ما را دستخوش تغییر قرار دهند؛ هویتی که معلول همت بلند گذشتگان و مرهون عزم نستوه آنان است، اما چه می‌توان کرد که توسن لجام گسیخته عمر چنان شتابان در حرکت است که عمری می‌خواهد به‌سان نوح پیامبر علیه السلام و فراغتی آن چنان که بی‌اندیشه روزمرگی کمر همت بندی و قدم در مسیر بگذاری. ایران اسلامی مظهر تمدن کهن و پیرو اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. این حقیقت ناب در کتب دانشمندان و علمای سلف و خلف آن چنان آشکار است که بر هیچ شخص صاحب ذوق و اهل معرفتی پوشیده نیست. تلاش اندیشمندان مسلمان برای نشان دادن چهره لطیف دین و تعالیم ناب پیشوایان دین حاصلی بس ارزشمند دارد که وصول به آن نیازمند احساس تعهد و تلاشی مضاعف است تا پرده از چهره مقصود گرفته شود. یکی از آثار ارزشمند در زمینه علم و ادب ترجمه شرح نهج البلاغه عزالدین آملی است که با وجود اهمیت تاکنون به‌صورت کامل به چاپ نرسیده است. در این مقاله اهمیت این اثر ارزشمند از منظر گوناگون بررسی می‌شود.

شرح حال و آثار عزالدین آملی

شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس‌الدین آملی عالم، فقیه و محقق شیعی مذهب قرن دهم هجری است. (کحاله، ۱۳۷۶: ۶ / ۲۷۹) وی به همراه شیخ علی کرکی و شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی محضر درس علی بن هلال جزایری را درک کرد، (تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۴ / ۱۳۵؛ امینی، ۱۳۷۰: ۷ / ۳۰۰) در شهر ساری وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد، چنان‌که آقاییزگ تهرانی در *التدریج الی تصانیف الشیعه* می‌نویسد: «و قبره فی توابع بلده ساری بمازندران». (تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۸ / ۳۵۳) در ریحانه‌الادب سال وفات شیخ ۹۰۴ ق ذکر شده است (مدرّس، ۱۳۶۹: ۱ / ۶۴) که بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا اجماع نسخه‌ها نشان می‌دهد که ترجمه شرح نهج البلاغه به سال ۹۴۴ ق و به قلم شیخ عزالدین آملی به تحریر درآمده است، چنان‌که خواهیم دید تنها یک نسخه سال کتابت را ۹۷۲ ق و به قلم کاتبی به نام ابراهیم بن زکریا جمارودی زرگر ذکر می‌کند که به هر کدام از دو تقدیر شیخ نه



در آغاز قرن دهم که به احتمال در اواسط این قرن دیده از جهان فروسته است.

عزالدین آملی در زمان شاه طهماسب صفوی زندگی می‌کرد. (افندی، ۱۴۰۱: ۳ / ۳۱۲) دوران حیاتش مصادف با ایام وزارت وکیل السلطنه بدار المرز مازندران آقا حسن بود که شیخ از او با تکریم و بزرگداشت نام می‌برد و روحیه شیعه‌پروری او را می‌ستاید و از او به‌عنوان مرجع الشیعه و مروّج الشریعه یاد می‌کند. زندگی شیخ عزالدین آملی جز چند نکته درباره آثار و همدرسان، استاد و سال وفاتش در حاله‌ای از ابهام است و اطلاعات جامعی درباره او نیست. میرزا عبدالله افندی در *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* ضمن معرفی شیخ عزالدین آملی می‌نویسد که او غیر از شمس‌الدین محمد بن محمود فارسی سنی آملی است که در دوران سلطان اولجایتو می‌زیست و صاحب آثاری چون *نفائس الفنون* بود. (افندی، ۱۴۰۱: ۳ / ۳۱۲)

شیخ عزالدین آملی مجلد نخست ترجمه شرح *نهج البلاغه* ابن میثم بحرانی را در روز دوشنبه ۲۹ ذی‌قعد ۹۴۴ ق به پایان رساند. شیخ در این کتاب ترجمه و شرح ۹۸ خطبه امیرمؤمنان علیه السلام را آورده است و آن را به آقا حسن وکیل سلطان در مازندران پیشکش نموده است. بخشی از این کتاب با مقدمه، تصحیح و تعلیق تقی بی‌ش در سال ۱۳۵۵ ش در انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است که از ۹۸ خطبه فقط ۱۶ خطبه را در بر می‌گیرد.

الرساله الحسنیه فی الأصول الدیشیه و الفروع العبادیه به فارسی در اصول دین و فروع عبادات، دیگر اثر او است که این کتاب را هم به نام آقا حسن نگاشته است. (افندی، ۱۴۰۱: ۳ / ۳۱۲) دیباچه رساله مذکور با این عبارت آغاز می‌شود که «حمد بی‌حد و ثنای بی‌عَدَم واجب‌الوجودی را که نظام اصول از فیض جود اوست و انتظام فصول از لطف غیر محدود»؛ *رساله الحسنیه* از یک مقدمه و دو باب تشکیل شده است. (تهرانی، ۱۳۸۴: ۷ / ۲۰)

اللمعه فی النکاح الدائم و المتعه دیگر اثر شیخ است در یک مقدمه و چهار باب که سرآغازش چنین است: «احسن حمد و سپاس لایق مصوری است که بدایع صور زیبای دلبران حوری صفتان را به جهت حکمت اطفاء شهوت حیوانی و ابقاء نوع انسانی اختراع کرد». (تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۸ / ۳۵۳) مولا میرقاری گیلانی این کتاب را به عربی ترجمه کرده است. (تهرانی، ۱۳۸۴: ۴ / ۲۱۳)

شرح یک رباعی از شهاب‌الدین عمر سهروردی دیگر اثر شیخ است که سعید نفیسی آن را در آخر کتاب *مجموعه سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر* به طبع رسانده است. (تهرانی، ۱۳۸۴: ۹ / ۴۷۸)

معرفی کتاب و نسخه‌ها

ترجمه شرح نهج البلاغه اثر عزالدین املی از شروح قابل اعتنا و در خور توجه است. این کتاب ترجمه‌ای است از شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، البته نه فقط ترجمه تحت اللفظی که به شیوه مترجمان خوش ذوق و باقریحه گاهی موارد با تلخیص و گاهی با توضیحاتی همراه است. در این ترجمه بیانات امیرمومنان علیه السلام از منظر گوناگون از جمله فنون صنعت و بلاغت ادبی بررسی می‌شود. استعاره‌ها، کنایه‌ها و تشبیهات کلام مولا به زبانی شیوا تبیین می‌گردد، ۵۱ فضیلت امیرمومنان شرح داده می‌شود، سپس خطبه سید رضی تبیین و خطبه‌های امیر بیان، یکی پس از دیگری زینت‌بخش کتاب می‌شوند. مطالب کتاب از مناظر مختلف علم و اخلاق، ادبیات و تاریخ، فلسفه و منطق حائز اهمیت است.

از این کتاب نسخه‌های چندانی به‌جا نمانده است. از جمله نسخه‌های موجود یکی نسخه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار یا ناصری سابق) است. این نسخه اهدایی میرزا حسین خان سپهسالار است که در ۳۵۱ برگ گردآمده و متن کتاب تا ۶۹۴ شماره‌گذاری شده است. این نسخه وقف مسجد و مدرسه ناصری است. در حاشیه دیباچه تاریخ وقف روز جمعه ذی‌حجه الحرام ۱۲۹۷ و در صفحه آخر تاریخ کتابت این اثر روز دوشنبه ۲۹ ذی‌قعدة ۹۴۴ هجری قمری ذکر شده است. نسخه مذکور به نام شاه طهماسب صفوی به نگارش درآمده است و سپس آن را به رسم تحفه به وکیل سلطان در مازندران آقا حسن تقدیم کرده است. بر خلاف سایر نسخی که ذکر خواهیم کرد، این نسخه به‌ویژه در متون عربی و آیات قرآنی اغلاطی دارد که در مواردی خط خورده و تصحیح گشته است و یا عبارت صحیح در حاشیه ذکر شده است. هر چند در پایان کتاب ذکر شده است که نسخه به‌دست عزالدین جعفر بن شمس الدین املی به تحریر درآمده، وجود اغلاط به‌ویژه در آیات قرآنی این احتمال را تقریباً منتفی می‌کند؛ چرا که بسیار بعید است عالمی بدان پایه علمی، آیات قرآن را اشتباه بنویسد. این نسخه با خطی خوانا تحریر شده است و در بین نسخ مورد استفاده کمترین جافتادگی را داشته است. بنابراین نسخه مذکور را به‌عنوان نسخه اساس قرار داده، آیات و عبارتهای عربی را با سایر نسخ منطبق گردانیده و صحیح آن را در متن نهایی آورده است.

دیگر نسخه اهدایی سید محمد مشکات است. این نسخه با شماره ۳۲۰ در مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. هر صفحه از نسخه مشکات در بیست سطر کاملاً منظم و در ابعاد ۱۸/۲ در ۹/۸ است. تاریخ کتابت این نسخه با نسخه سپهسالار یکی است اما بر خلاف نسخه سپهسالار کتاب را به نام وکیل سلطان در مازندران آقا حسن به رشته تحریر درآورده است و در این نسخه نامی از

شاه طهماسب صفوی نیست. وجه تمایز دیگر مشکلات با نسخه‌های دیگر خلاصه نویسی به‌ویژه در اواخر کتاب است. به‌نظر می‌رسد نویسنده خود از علم بهره‌ای دارد و هر جا که مطلب را واضح می‌یابد آن را خلاصه می‌کند. حاشیه‌نویسی در این نسخه بیشتر مربوط به تصحیح غلط‌های نوشتاری است، ضمن اینکه غلط‌های املائی یا نوشتاری به‌ویژه در آیات و متون عربی در این نسخه بسیار اندک است.

نسخه دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی است که روزگاری در کتابخانه نادرشاه افشار نگهداری می‌شد. این نسخه در سال ۱۱۴۵ هجری قمری وقف حرم مطهر رضوی گردید. نسخه آستانه قدس در ۳۰۳ ورق و به خط نستعلیق پانزده سطر به رشته تحریر درآمده است. عناوین به سنگرف، صفحات مجدول به زر و لاجورد و سیاهی و صدر دیباچه با طرح زیبایی مزین گشته است. گاهی اوقات جا افتادگی در متن دیده می‌شود. این نسخه کمترین حاشیه را دارد. تاریخ کتابت بر خلاف دیگر نسخه‌ها ظهر سه شنبه از ماه جمادی الاول سال ۹۷۲ هجری قمری است. کاتب نسخه ابراهیم بن زکریا جمارودی زرگر است. به احتمال زیاد کاتب مذکور تاریخ پایان کتابت را در انتهای نسخه آورده است، بدین تقدیر اختلاف تاریخ نسخه‌ها قابل توجیه است.

چهارمین نسخه‌ای که در تصحیح از آن استفاده شده است، نسخه کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی است. این نسخه در بین نسخ مذکور شباهت بسیاری به نسخه آستانه دارد، به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد هر دو نسخه از یک منبع استنساخ شده‌اند، معمولاً در پاورقی تصحیح، نام نسخه آستان قدس و بروجردی کنار هم ذکر می‌شود، لذا نزدیکی دو نسخه بر کسی پوشیده نخواهد ماند، البته جا افتادگی‌های نسخه بروجردی به حدی است که در این باره با هیچ نسخه‌ای قابل مقایسه نیست؛ به‌نظر می‌رسد علت جافتادگی‌های مکرر ضعف بصر کاتب و یا تلاش برای اتمام سریع کتابت باشد که در مواردی خلل فاحش به متن کتاب وارد ساخته است. این جافتادگی‌ها بیشتر خطای دید کاتب است که چشم از کلمه‌ای به کلمه همسان دیگری معطوف می‌گردد و چند سطر از قلم می‌اندازد. ناگفته نماند این نسخه در پاره‌ای موارد به‌ویژه در عبارت‌های عربی کمک شایان توجهی به انتخاب عبارت صحیح نموده است. نسخه بروجردی از آغاز کتاب تا مبحث «تمثیل» صفحاتی افتادگی دارد. عناوین مباحث به قلم دیگری نگارش شده است که به مرور زمان از نوشته فقط جای خالی باقی مانده است. برگ‌های این کتاب تا شماره ۳۵۲ شماره‌گذاری شده است و هر برگش متضمن دو صفحه است که با احتساب صفحه آخر شرح و تاریخ کتابت ۷۰۶ صفحه می‌شود. این نسخه حاشیه‌نویسی بسیار دارد، البته به‌صورت متناوب و به خطی دیگر که در توضیح و تفسیر متن کتاب است و ارتباطی به تصحیح ندارد، در مواردی هم حاشیه‌ها مربوط به جافتادگی و تصحیح متن و به خط کاتب است.



نسخه دیگر از این کتاب نسخه اهدایی مرحوم منزوی است که با شماره ۱۷۵ در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. نسخه منزوی بخش اندکی از متن کتاب را شامل می‌شود، بنابراین معیار مناسبی برای تصحیح نمی‌باشد. هر چند در تصحیح گوشه‌چشمی به این نسخه نیز داشته‌ام با عنایت به نواقص موجود و غنای چهار نسخه پیشین نسخه منزوی در خور توجه نبود. تاریخ کتابت نسخه منزوی همانند سایر نسخ و به خلاف نسخه آستانه روز دوشنبه ۲۹ ذی‌قعدة ۹۴۴ هجری قمری است.

علایم اختصاری نسخه‌ها

در کار تصحیح نسخه‌ها با علایم اختصاری و بدین شیوه نامگذاری شد:

نسخه اهدایی سید محمد مشکات: م

نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی: آ

نسخه کتابخانه آیت الله بروجردی: ب

نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی: د

همچنین علامت اختصاری **قس** مخفف قال السید (الشریف الرضی) و **قص** مخفف قال صلوات الله علیه (امام علی ابن ابی‌طالب علیه السلام) است که شیخ عزالدین آملی برای پرهیز از تکرار انتخاب کرده است.

روش تصحیح کتاب

پس از گردآوری نسخه‌های مذکور و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها کار تصحیح آغاز شد. نسخه مشکات و بروجردی قابلیت این را نداشتند که به‌عنوان نسخه اساس تلقی شوند، نسخه مشکات به علت تلخیص‌های مکرر به‌ویژه در اواخر کتاب و نسخه بروجردی به علت افتادگی‌های مکرر، نسخه کتابخانه عالی شهید مطهری (سپهسالار) نسبتاً خوانا و کامل بود، لذا این کتاب به‌عنوان نسخه اساس انتخاب شد. ناگفته نماند که نسخه آستان قدس رضوی نیز نسخه‌ای فاخر و در خور توجه است اما با عنایت به اینکه تاریخ کتابت نسخه سپهسالار به ظاهر قدیمی‌تر از نسخه آستان قدس رضوی و ظاهراً به خط مولف بود و یا اینکه از روی نسخه‌ای نوشته شده که آن به قلم مولف بوده است، لذا بر نسخه آستان قدس ترجیح داده شد و به‌عنوان نسخه اساس انتخاب گردید چنان‌که گذشت نسخه آستان قدس بر خلاف سایر نسخ به سال ۹۷۲ قمری به قلم ابراهیم بن زکریا جمارودی زرگر به تحریر درآمد؛ یعنی حدود ۲۸ سال پس از نسخه‌های دیگر. در کار تصحیح بنای نگارنده تصحیح انتقادی بود اما در مواردی که اشکال روشنی دیده می‌شد یا در نسخه سپهسالار



جافتادگی وجود داشت، التقاط گردید تا متن جامع و کاملی تقدیم خوانندگان اثر گردد. در آیات و روایات و کلام نورانی امیرمؤمنان علیه السلام نیز با بهره‌گیری از شیوه علمی - اجتهادی اشکال‌ها برطرف و صحیح عبارت‌ها که منطبق با معانی فارسی نسخ بوده است، انتخاب گردید تا اصل امانتداری در تصحیح لحاظ گردد، ضمن اینکه با توجه به معنای عبارت‌ها، اشکال‌ها رفع و در نهایت با تصحیح نهج‌البلاغه محمد دشتی منطبق گردید، به ترجمه و تصحیح سید جعفر شهیدی نیز توجه شد تا اعراب‌گذاری و تصحیح عبارت‌های عربی به بهترین شیوه صورت گیرد. در مواردی نیز که نسخه‌های خطی بر عبارتی اجماع داشتند، ضبط محمد دشتی در پاورقی قید شد. همچنین آیات، روایات، متن نهج‌البلاغه، اشعار و عبارت‌های عربی به نحو صحیح اعراب‌گذاری گردید تا مطالعه کتاب به راحتی امکان‌پذیر باشد. سپس با علایمی نظیر نقطه و ویرگول زمینه برای خواندن سریع و درک آسان عبارت‌ها ایجاد گردید، به‌ویژه در عبارت‌هایی که امکان اشتباه وجود داشت.

در زمینه رسم الخط شیوه امروزی ملاک کار قرار گرفت، هرچند رسم الخط نسخه‌ها تفاوت چندانی با رسم الخط رایج روز ندارد. برخی ویژگی‌های رسم الخطی نسخه‌ها از این قرار است: جدا نوشتن عبارت‌هایی مثل «راه‌گذر»، «سنگ‌لاخ» و «هم‌سر» که در تصحیح برای نزدیکی به اصل به همین شیوه نوشته شد. نگارش «خورد» به معنای کوچک در عبارت‌هایی مثل «یک مرغ خورد و لاغر»، حذف‌های بیان حرکت در جمع «خانه، فرشته، مرتبه و پایه» به صورت «خانها، فرشتهها، مرتبها و پایهها»، پیوسته نوشتن حرف اضافه «به» در عبارت‌هایی چون «باختیار، بجهت، بتفصیل و باجمال» و پیوسته‌نویسی فعل ربطی «است» با کلمه پیشین از دیگر شیوه‌های نگارشی نسخه‌ها بود که این موارد با رسم الخط امروزی جایگزین گردید. در تصحیح به جای رسم الخط عربی در کلماتی چون تقوی، بلیه، توریه، زکوه و صلوه رسم الخط فارسی امروزی به کار رفت. همچنین کلمات مشدد، تشدید گرفتند. درباره به‌کارگیری کلمه «قوت» به جای «قوه» نظیر قوت غضبیه، قوت شهویه، قوت ماسکه و ... چون تمام نسخه‌ها بر این رسم الخط اجماع داشتند ملاک مصحح قرار گرفت.

ویژگی‌های سبک‌شناسی

ترجمه شرح نهج‌البلاغه عزالدین آملی به زبانی شیوا و عالمانه به تحریر درآمده است. کتاب با خطبه‌ای زیبا و دلنشین به زبان عربی آغاز می‌شود و به همین زبان ختم می‌گردد. اصول فصاحت و بلاغت در کتاب مراعات می‌شود، از عیوب سخن پیراسته و میرا است. معمولاً جمله‌ها با واو ربط به هم متصل می‌شوند که سخن را به درازا می‌کشند اما اطباء ممل ندارند. نثر کتاب نه چندان متکلف



و مصنوع است که معانی در بند الفاظ گرفتار آیند و نه ساده و بی پیرایه که حمل بر کم‌مایگی صاحب کتاب شود. به‌طور کلی سبک کتاب عالمانه است و در مواردی نادر به مصنوع و متکلف مانده است که نشان می‌دهد شیخ توان بالا و دانش کافی در زمینه سخنوری داشته است اما در پی لفاظی و بازی با واژگان نیست.

۱. ویژگی‌های فکری

شیخ عزالدین عالمی فرهیخته و اهل تحقیق و تا سرحدّ تعصب بر اعتقادات قلبی‌اش پایبند است. دوستدار صدیق خاندان رسالت و شیفته مکتب امامت است و در طریق حقی که برگزیده باطنی را بر نمی‌تابد. آشنا به فنون سخنوری و فصاحت و بلاغت است، هرچند در دام فضل‌فروشی نیفتاده و معنا را قربانی لفظ نکرده است. دقت‌نظر و عمق بینش او سبب شده است که از هر نکته‌ای خوشه‌ای بچیند و از هر کلامی وجوه مختلفی از پیام دریافت دارد و از زوایای مختلف آن را بسنجد و با چاشنی خرد و منطق به رشته تحریر درآورد.

این کتاب گرچه ترجمه شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی است اما شیخ عزالدین که خود صاحب فکر و آراسته به زینت علم است به فراخور مطلب گاهی دست به تلخیص می‌زند و زمانی سخن را بسط و گسترش می‌دهد. تقی بینش به نقل از ابن‌یوسف درباره تفاوت‌های موجود میان ترجمه آملی و شرح ابن‌میثم می‌نویسد:

... فصلی در مکارم حضرت امیر علیه السلام در کتاب او هست که با آنچه در شرح ابن‌میثم در این باب آمده است، فرق دارد یا در بعضی جاها مثل مقدمه کتاب و بحث در صنایع ادبی عبارت‌های مفصل و خسته‌کننده شرح ابن‌میثم را ساده و خلاصه کرده است. (آملی، ۱۳۵۵: ۱۸)

در شرح نهج‌البلاغه قرآینی وجود دارد که ثابت می‌کند شیخ در ترجمه و تفسیر نظر اجتهادی خود را نیز بیان می‌کند، از جمله این عبارت: «سخن شیخ میثم تمام شد و احتمال دارد که مراد از وهم مطلق فهم باشد...» (خطبه ۸۵، ذیل: لَا تَقْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ) و یا در جای دیگر می‌نویسد: «سخن شیخ این است که مذکور شد و احتمال دارد که مراد عذاب خدای تعالی باشد...» (خطبه ۳۲، ذیل: وَلَا تَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِئَا) و گاهی سخنان ابن‌میثم را نقد می‌کند چنان‌که در بیان «أما بعد» می‌گوید: «کلام علامه شارح تمام شد و ظاهر این سخن دلالت می‌کند بر آنکه اما را حمل کرده بر حرف تفصیل و این خالی از بعدی نیست» (خطبه سید رضی، ذیل: اما بعد) یا در باب

شیخ میثم بحرانی رحه در شرح خود آورده که آن حضرت علیه السلام بر اشعث لعین لعنت کرد به جهت آنکه آن لعین منافق بود چنان‌که آن حضرت علیه السلام تصریح کرد به آن و فرمود که منافق ابن کافر، نه از جهت آنکه پدر او کافر بود و نه از جهت آنکه اعتراض کرد بر آن حضرت علیه السلام. سخن شیخ میثم این است اما حق آن است که چنان‌که آن لعین به جهت نفاق مستحق لعن بود به سبب اعتراض نیز مستحق لعن شد. (خطبه ۱۹، ذیل: وَمَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي)

در جای دیگر می‌نویسد:

بعضی از شارحان گفتند که این کلام در حق خوارج است که اهل نهروان اند و بعضی گفتند که در حق منافقان است و علامه شیخ میثم بحرانی گفت که احتمال دارد که این کلام در حق همه آنها باشد که با حضرت علیه السلام مخالفت و معاندت کردند و نفاق ورزیدند مثل اصحاب جمل... (خطبه ۲، ذیل: قَصَّ زَرْعُوا الْفُجُورَ وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ وَحَصَدُوا الثُّبُورَ)

در ترجمه شرح نهج البلاغه عزالدین املی مواردی از این دست کم نیست، آری شیخ عزالدین املی فقط مترجم نیست بلکه با ذوق و ادراک بالای خود مطالب را بال و پر می‌دهد و دایره سخن را می‌گسترده خواننده اثر گاهی فیلسوفی تمام عیار را در پس پرده تفسیر و ترجمه می‌یابد:

حقّ تعالی واجب الوجود است پس حقّ تعالی حلول نکند در مکان، دیگر آنکه مکان حادث است و حقّ تعالی قدیم و احتمال دارد که مراد از حلول فروز آمدن چیزی باشد در چیزی دیگر بر سبیل تبعیت به مرتبه‌ای که وجود حالّ بی وجود محلّ محال باشد مثل حلول رنگ و بوی و مانند آن در اجسام و حلول به این معنی نیز محال است بر خدای تعالی زیرا که اگر خدای تعالی حلول کند در چیزی به این وجه مذکور لازم آید که محتاج باشد در وجود خود به آن محلّ پس ممکن الوجود باشد و حال آنکه او واجب الوجود است و می‌تواند بود که مراد از حلول اتحاد باشد و اتحاد آن است که دو چیز موجود یکی شوند بی زیاده و نقصان و حلول به این معنی نیز محال است بر خدای تعالی زیرا که اتحاد فی ذاته نامعقول است. (خطبه ۶۵، ذیل: لَمْ يَحُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيَقَالَ هُوَ فِيهَا كَأَنَّ)

گاهی هم طبیعی حادث را پیش روی خود می‌بیند که قوا و اعضا و جوارح آدمی را به نحو شایسته‌ای توصیف می‌کند و ۱۹ قوه در وجود آدمی بر می‌شمرد:

و قوت دیگر داد به او که آن قوت به منزله حاجب و دربان است کار او آن است که تمیز کند میان اصدقاء و اعداء و آن را قوت واهمه گویند و خازنی از برای وی تعیین کرده که ضبط کند از برای وی معلومات را تا فراموش نشود و در وقت حاجت نزد وی حاضر گرداند و آن را قوت حافظه گویند و قوت دیگر داد به وی به جهت خصومات و انتقام و قهر و غلبه بر خصم و مانند آن و آن را قوت غضبیه گویند و قوت دیگر داد به وی که تعلق دارد به لذات بدنیه و شهوات جسمانیه و آن را قوت شهویه گویند و قوت دیگر داد که جذب کند غذا را از دهن بعد از خاییدن و به معده رساند و اگر آن قوت نباشد لقمه از دهن بعد از خاییدن هرگز به معده فرو نرود و آن را قوت جاذبه گویند ... (خطبه ۱، ذیل: *قَصَّ وَلَا يُخْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُونَ*)

و زمانی کیفیت پیدایش هفت آسمان را به نظاره می‌نشیند:

حقّ تعالی فضای گشادی آفرید و آبی بسیار متموج متلاطم آفرید و از برای آن آب مکانی تعیین کرد در آن فضا آن مقدار که مقتضای حکمت بود و باد تندی آفرید و آن آب را بر پشت آن باد نهاد و آن باد را محیط آن آب گردانید به حیثیتی که در جمیع جوانب آن آب درآمد و آن آب را نگاه داشت از جمیع جوانب و منع کرد از انتشار و این باد را پیوسته گردانید بر حدّ آب بر وجهی که در میان آن آب و باد جسم دیگر نبود و بعد از آن حقّ سبحانه و تعالی باد دیگر آفرید از برای موج دادن و بر هم زدن آن آب و بر آن آب گماشت تا او را بر هم زد و در موج در آورد پس آن باد دومین چندان موج داد و برهم زد آن آب را که اکثر آن آب زخار و امواج آن بحار کف گردید و مرتفع شد و بر بالای آن آب ایستاد پس حقّ سبحانه و تعالی آن کف را از روی آن آب برداشت و در آن فضای وسیع، مرتفع و عالی گردانید به مقدار مقتضای حکمت خود و آنکه مکون گردانید هفت آسمان را از آن کف. (خطبه ۱، ذیل: *ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ*)

گاهی خطبه‌ها از منظر زمین‌شناسی بررسی می‌شود:

اهل حکمت گفتند که سبب تفجّر عیون، ادخنه و ابخره است که محتبس و محتن گشته باشد در اراضی صلبه و در مسامات آن اراضی هوا یا آب داخل

شود پس آن ابخره را برودت عارض شود و منقلب گردد به آب و روان شود پس اگر آن ابخره و ادخنه و اهوویه بسیار باشد و مدد متعاقب به او واصل شود لا ینقطع و مجرا یافت شود چشمه‌های جاری دایمی حاصل گردد و اگر مدد متعاقب نرسد منقطع گردد و اگر مدد گاهی رسد و گاهی نرسد آب آن چشمه گاه روان باشد و گاهی منقطع گردد و اگر مجرا یافت نشود آن آب محتقن و محبوس گردد مثل آب چاه و اکثر چشمه‌ها در کوه می‌باشد به جهت آنکه ابخره و ادخنه در زیر کوه‌ها بیشتر محتقن می‌گردد و به سبب تصلب کوه‌ها نسبت به زمین پست و سست زیرا که زمین چون سست باشد بخارات زود از وی برود و متفرق گردد و به جهت رخاوت نتواند که آن را حبس کند و نگاه دارد. (خطبه ۹۱، ذیل: فَسَكَنْتُ مِنَ الْمَيِّكَانَ بِرُسُوبٍ)

گاهی از منظر علم ابدان حقیقت اشیاء بازگو می‌شود:

هر آوازی که دور باشد فوت شود از قوت سامعه و قوت سامعه او را درک نکند از جهت آنکه احساس قوت سامعه مشروط است به آنکه بعد مفرط نباشد و آواز بسیار خفی نباشد. (خطبه ۶۵، ذیل: وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ)

از حیث حکایت‌های تاریخی نیز کتاب درخور توجه است. از جمله حکایت‌های تاریخی و پندآموز کتاب حکایت نفاط و شاهد، ماجرای سقیفه بنی‌ساعده، رخدادهای نبرد صفین، ماجرای پیشگویی‌های امیرمؤمنان علیه السلام درباره سنان ابن‌انس نخعی، خوارج نهروان و کشته شدن ذی‌النّدی، سؤال مکتوب مردی از عراق در حین خطبه شقشقیه و پاسخ امام به او، جریان شهادت محمد بن ابوبکر در مصر، سبکسری‌های اشعث بن قیس، فضاحت عمرو بن عاص و بسر بن ابی‌ارطاه در میدان نبرد، مسلمان شدن زندیق با رهنمودهای امام صادق علیه السلام، ماجرای ابن‌ملجم و تلاش او برای اجرایی ساختن نیت شومش و دیگر اتفاقاتی که به لحاظ تاریخی نیز حائز اهمیت است.

۲. ویژگی‌های زبانی

زبان شیخ سرشار از لغات تازی است چنان‌که گاهی به‌نظر می‌رسد به عربی سخن می‌گوید و در خلالش از لغات فارسی بهره می‌گیرد:

اهل حکمت گفته‌اند که تکون بعض جبال و تلال از کثرت و تعاقب امطار و سیول است که واقع می‌شود بر زمین صلب و رخو پس رخو را نقل می‌کند از



جای به جای دیگر و صلب به حال خود می‌ماند بلند و بعضی از آن جبال و اتلال از اجزای ارضیه که آب سیل آن را به یک جا جمع کرد و بعد از آن از حرارت آفتاب تصلب یافت متکون می‌شود. (خطبه ۹۱، ذیل: فَسَكَنْتُ مِنَ الْمَيَّكَانَ بِرُسُوبِ الْجِبَالِ)

نمونه‌های دیگر:

آن حضرت مؤید بود از عالم الغیب و الشهاده و حجب و استار از خفیات و اسرار بر اشعه انوار افکار و ابصار آن حضرت ﷺ واضح و لایح بود به تأیید الهی و نفس قدسی. (خطبه ۹۳، ذیل: فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ)

از دید مال منعکس می‌گردد به نقصان و تلف به سبب غریق یا حریق یا غضب یا نهب یا مصادره ظالم یا مطالبه غاشم، و فرح و مسرت از غنا و ثروت مبتدل می‌گردد به غم و محنت پس به هر تقدیر احوال دنیا به یک حال نمی‌ماند. (خطبه ۹۱، ذیل: وَبِفُرْجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا)

...از جانب جنوب می‌آید که جهت حاره است پس او را حرارت عارض می‌شود و بخار در جانب جنوب به جهت تأثیر حرارت آفتاب بیشتر می‌باشد و باد جنوب به سبب حرارت فتح مسامات می‌کند پس سبب اثرات بخار می‌شود و بخار رطب است پس درر مطر از باد جنوب بیشتر باشد. (خطبه ۹۱، ذیل: تَمْرِيهِ الْجَنُوبِ دَرَرٌ أَهَاضِيهِ وَدُفَعُ شَائِبِيهِ)

همچنین عبارت‌های عربی بسیاری در این کتاب وجود دارد، عبارت‌های زیر از آن جمله است:

عَبْدَهُ الْأَصْنَامِ، أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تُحْصِيَ، عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، كَمَا هُوَ حَقُّهُ، رَجَاءٌ بِالْغَيْبِ، عَلَى الْعَمِيَا، سَرِيعِ الْإِجَابَةِ، بِالضَّرُورَةِ، غَيْرِذَلِكَ، دَائِمِ الْأَوْقَاتِ، مَا لَا كَلَامَ، مُلْتَفَتٌ إِلَيْهِ، فِي ذَاتِهِ، مَا لَا يَعْنِي، لِهَذَا، ...

جمع بستن با «ات» دیگر ویژگی کلام شیخ عزالدین آملی است، نظیر:

ظلمات، درجات، درکات، شبهات، لذات، خیالات، آفات، مودیات، اعتقادات، عقبات، تأثیرات، تنعمات، حالات، مبارکات، استمتاعات، ثابتات، سیارات، محلات، مسامات، عمارات، معجزات، کرامات و
به کارگیری وجه شرطی از دیگر ویژگی‌های سبکی کتاب است:

چنان‌که حرکت آسیا بر قطب وی است و اگر نه از جهت آن قطب بودی حرکتش فاسد شدی و از وی حاصل نبود، نظام امر خلافت نیز بر من دایر



است؛ (خطبه ۳، ذیل: وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّيْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى) چنان‌که حفظ بنا از میخ است و اگر میخ نبودی ارکان بنا از هم پاشیدی، آن بنده نیز اگر نبودی نظام عالم مختل گشتی؛ (خطبه ۸۷، ذیل: وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ) اگر اختلاف جایز بودی یکی از این پنج وجه بیرون نبودی؛ (خطبه ۱۸، ذیل: أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا تَأَمَّا فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اگر چنین بودی لازم آمدی که غیر از ابلیس کسی دیگر عاصی و گناهکار نمی‌بود؛ (خطبه ۱۷، ذیل: حَتَّىٰ خَطَايَا غَيْرِهِ) اگر کسی او را به زور در جنگ گاه آوردی کار او به صد فضیحت و خواری و قباحت و زاری بود. (خطبه ۸۴، ذیل: فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ)

مطابقت صفت و موصوف به شیوه زبان عربی نظیر:

تجّار ضعفا، مخالفان جفاکاران، عهدشکنندگان عاصیان، مخالفان عهدشکنندگان، ملائکه مقربان، رحمت‌های مبارکات، برکت‌های نامیات، جهّال واعظان، ستاره‌های ثابتات، ریاحین ملونات و ...
علامت مفعولی «مر... را» از دیگر ویژگی‌های سبکی این کتاب است:
یا به جهت ایدای ظالمان مر ایشان را؛ (خطبه ۳۲، ذیل: وَتُكَلِّانَ مُوجِعِ)
بگویند ای موسی و هارون مر فرعون را سخن نرم؛ (خطبه ۸۴، ذیل: عَجِبًا لِأَيْنِ النَّابِغَةِ)
هیچ خلاصی نیست از عذاب خدا مر کسی را که کافر یا عاصی باشد؛ (خطبه ۸۳، ذیل: هَلْ مِنْ مَنَاصِ أَوْ خَلَاصِ)

پس بگویند ای قوم مر عمروعاص و بسر بن اراطه را؛ (خطبه ۸۴، ذیل شعر: فَقُولُوا لِعَمْرٍو وَابْنِ أَرْطَاةَ)
به جهت ایدای ظالمان مر ایشان را؛ (خطبه ۳۲، ذیل: وَتُكَلِّانَ مُوجِعِ)
نیست مر خدای را شریکی در الوهیت؛ (خطبه ۸۵، ذیل: وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)
عبرت است مر کسانی را که اهل بصیرت‌اند؛ (خطبه ۱، ذیل: وَعَبْرَةٌ وَأَمْتَالُهُ)
مر شما را در زمین استقرار و تمتع خواهد بود؛ (خطبه ۱، ذیل: فَأَهْبِطْهُ إِلَىٰ دَارِ الْبَلِيَّةِ...)
حقّ سبحانه و تعالی گردانید آن خانه را علامت تواضع و تذلل بندگان مر عظمت او را و نشانه تصدیق و قبول کردن ایشان مر عزّت او را. (خطبه ۱، ذیل: جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عِلْمَةً لِتَوَاضِعِهِمْ)
حرف اضافه «به» در معنای «با»: به دیگری بیعت کردند؛ (خطبه ۷۴، ذیل: وَاللَّهِ لَا تُسَلِّمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ)

منزه است از آنکه به حاسه بصر مدرک شود؛ (خطبه ۸۵، ذیل: وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ)

کار او به صد فضیحت و خواری و قباحت و زاری بود؛ (خطبه ۸۴، ذیل: فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ) آن کاری که ایشان را برای آن میخوانند کاری باطل و کفر و زندقه است که آن حرب است به آن حضرت علیه السلام؛ (خطبه ۲۲، ذیل: يَا حَبِيبَةَ الدَّعِي مَنْ دَعَا) به زنان مباشرت نکند. (خطبه ۱، ذیل: وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ) حرف اضافه «به» در معنای «برای»: راغب گردانم به آنچه اولی و انساب است به شما در امور معاش و معاد شما. (خطبه ۳۴، ذیل: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَىٰ فَالْتَصِيحَةَ لَكُمْ) استعمال لغتها و عبارت‌ها در معنای خاص

«پسر اندر» به معنای پسر خوانده: «محمد ابی بکر ربیب من بود یعنی پسر اندر من بود». (خطبه ۶۸، ذیل: وَكَانَ لِي رَيْبًا)

«سنگلاخ» در ترجمه جحر به معنای سوراخی که لانه جانوران است: «کفتاری که در سنگلاخ خود نهان گردد». (خطبه ۶۹، ذیل: أَكَلَمَا أَظَلَّ عَلَيْكُمْ مَسِيرًا)

«پارچه» به معنای پاره نظیر: «من به یک پارچه از چوب کشتی چسبیدم». (خطبه ۴۹، ذیل: تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الْمُشَاهِرُونَ بِهِ)

«جنازه» در این کتاب در معنای حقیقی به کار رفته است به معنای وسیله‌ای که مردگان را بر آن نهند بر خلاف روزگار ما که به معنای جسد استعمال می‌شود: «چون او را بر روی جنازه نهاده باشند». (خطبه ۸۳، ذیل: تَحْمِلُهُ حَفْدَةُ الْوَلْتَانِ)

«تئات» به معنای برآمدنی که بدون جدا شدن از موضع باشد و یا ورم کردن: «حالات او معلوم است در رحم از استقذار و تئات». (خطبه ۸۲، ذیل: مَا أَصْفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَهَا عَنَاءً)

«ریزیده» به معنای پوسیده، نظیر: «چنین گفت آن کافر که کی زنده خواهد کرد استخوانهای پوسیده ریزیده را. (خطبه ۱، ذیل: وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلٌّ مُتَفَرِّقَةٌ) باد چون بر گیاه خشک ریزنده آید آن گیاه را پراکنده گرداند». (خطبه ۱۷، ذیل: يُدْرِي الرِّوَايَاتِ إِذْ رَأَى الرِّيحَ الْهَشِيمَةَ)

«خوابیده» به معنای خوابانده: «در حالتی که در محله مردگان در گرو گذاشته شد و در خوابگاه تنگ تنها خوابیده شد». (خطبه ۸۳، ذیل: وَهَلْ دَفَعْتَ الْأَقَارِبُ)

«از گوش در گذشتن» ظاهراً کنایه از خارج شدن موضوعی از ذهن یا فاصله گرفتن و دور شدن از ویژگی یا خصلتی است، آنچه در تداول امروزی «از گوش به در کردن» گفته می‌شود: «تو به این علم و اعتقاد مرا جاهل بی خرد می‌خواندی و حال آنکه جهل و حماقت از گوش تو در نگذشت».

(خطبه ۹۱، ذیل: وَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ)

«یک دو سه روزی» در معنای فرصت کم: «حق سبحانه و تعالی ایشان را یک دو سه روزی مهلت داد». (شرح خطبه ۹۷، ذیل: وَلَيْتُنَّ أَمَهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ)

«در بایست است» به معنای لازم و بایسته است: «آنچه در بایست است در آن عالم دارد». (خطبه ۲۸، ذیل: فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ)

«درگیر شدن» در معنای مؤثر واقع شدن: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از تقدیم مواعظ و نصایح که به ایشان فرستاد درگیر نشد، با جمعی از لشکر منصور متوجه ایشان شد». (خطبه ۳، ذیل: وَمَرَقَتْ أُخْرَى)

برخی عبارات و افعال که از منظر سبک‌شناسی قابل توجه است:

«ضرری نکند» به معنای آسیبی نمی‌رساند: «او را ضرری نکند». (خطبه ۲۸، ذیل: فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ)

«لذت کردن» در معنای لذت بردن: «چشم‌های شما به آن لذت می‌کند». (خطبه ۷۲، ذیل: وَ تُحَفِّبِ الْكِرَامَةَ)

«روش» به معنای رفتن و سیر کردن: «آن بنده در راه راست روش کرد». (خطبه ۸۷، ذیل: وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ)

به کارگیری عبارت چیزی چندی، چیزی کمی و حدثی چندی: «اول الامر ایشان را تنبیه کند بر آنکه چیزی چندی که موجب اضطراب و تزلزل است واقع خواهد شد. (خطبه ۹۲، ذیل: دَعُونِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي) از ایشان نقل کرده‌اند از این فضیلت فصاحت اندکی نادر و چیزی کمی رمیده. (خطبه سید رضی، ذیل: وَأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْفَرَدَ بِبُلُوغِ غَايَتِهَا) حدثی چندی احداث کرد». (خطبه ۴۳، ذیل: إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ)

به کار بردن «عصای»، «لوای»، «فضای» و «بر پای» به جای «عصا»، «لوا»، «فضا» و «بر پا» نظیر: عصای به آن حضرت داد. (در بیان فصاحت و بلاغت و لواحق آن)

گروهی پس از برای ایشان لوای منصوب گردانند. (در بیان فقرات اربعه مذکوره) و نگاه دارد آن آب را در آن مقدار فضای که حکمت الهی مقتضی آن بود. (خطبه ۱، ذیل: قَصُّ ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءِ)

به آن مردمان بر پای شد رایب ضلالت. (خطبه ۲، ذیل: فَالْهُدَى خَامِلٌ)

به کارگیری وصف جنسی: «پیرزن بد شکل کریه هیئتی قبیح منطری که حواس ظاهر و باطن و



طبیعت و جبلت از خلقت بد نحس او کراهت کند». (خطبه ۹۳، ذیل: تَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتَهُمْ) همچنین به کار بردن صورت قدیمی «اسپ» به جای «اسب» در نسخه‌های آستان قدس و مشکات، استعمال واژه «فروز» به جای «فرود» در نسخه مشکات استعمال «سفال» به جای «سوفار» از منظر دستور تاریخی حائز اهمیت است: «خطا و معصیت مثل اسپ‌هایی است که رام نشده باشد». (خطبه ۱۶، ذیل: أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا) «اینجا فروز می‌آییم و شتر چند نحر می‌کنیم». (خطبه ۳۵، ذیل: فَكُنْتُ أَنَا وَإِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِن) «انداختن تیر بی سفال بی پیکان بی فایده است». (خطبه ۶۹، ذیل: وَمَنْ رُمِيَ بِكُم) از این قبیل است «استادن» به جای «ایستادن» نظیر: «آن کسانی که اجابت کردند دعوت خدا را و تصدیق کردند سخن وی را، استادند در جای‌هایی که انبیاء در آنجا استادند». (خطبه ۱، ذیل: وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ)

۳. ویژگی‌های ادبی

شیخ عزالدین آملی با رموز سخنوری و اصول زیباشناسی کلام آشنا است. تشبیه‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌ها را به دقت بررسی و تحلیل می‌کند، سخن خود را با آرایه‌های ادبی در می‌آمیزد و تأثیر کلامش را مضاعف می‌کند. از جمله آرایه‌های کلام شیخ سجع است که برخی مواضع آن در این مقال می‌آید. به کارگیری کلام مسجّع و آهنگین در تبجیل و تجلیل بزرگان دین از ویژگی‌های کلام شیخ عزالدین آملی است، از آن جمله عبارت‌های ذیل است: به حق آن کسی که حضرت رسالت پناه و طبیب علت گناه محمد رسول الله ﷺ را به حق به خلق فرستاد. (خطبه ۱۶، ذیل: وَاللَّي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ) کرامات بسیار و معجزات بی شمار و خوارق عادات بی نهایت و آیات بی غایت از آن حضرت صادر شده ... (در بیان فضایل حضرت علی ابن ابیطالب عليه السلام، ذیل عبارت: چهل و نهم از فضایل آن حضرت) و از جمله اجداد آن حضرت، حضرت عبدالمطلب بن هاشم بود ... به برکت نور نبوت که در جبین او بود کید اصحاب فیل را حضرت ربّ جلیل، به ارسال مرغ ابابیل و انداختن سنگ سجّیل از اهل مکه دفع کرد. (خطبه سید رضی، ذیل: فَرَعَ الْعَلَاءِ الْمُثْمِرَ الْمُورِقِ) غرض آن حضرت اقامت دین قویم و اجرای احکام شرع بر قانون مستقیم بود. (خطبه ۳، ذیل: فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِّي) خانه کعبه است که حضرت ابراهیم خلیل به امر ملک جلیل بنا کرد. (خطبه ۱، ذیل: وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ)

تمام گشت به مقدم شریف و ظهور نور لطیف پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی ﷺ حجت
خدای تعالی. (آملی، مقدمه مترجم)

حق سبحانه و تعالی اراده کرد که حضرت رسالت پناه ﷺ را نزد خود خواند ... و از محن دنیا و
مجاورت دار بلا و مقارنت سرای عنا و سکنای دار بلوی او را باز رهاند پس آن حضرت را سوی خود
برد مکرم و معظم. (خطبه ۱، ذیل: ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ)

شیخ از کلام مسجع برای تقدیس و تسیح خدای تعالی نیز بهره برده است:
ثنا و ستایش حق جلّ و علا به همه حال لازم است زیرا که مستلزم ملاحظه جلال، و الثفات به
صفات کمال و اعتراف به جزیل نوال اوست. (خطبه ۱، ذیل: قِصَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ)
و ثنا و ستایش مر خدای راست که انعام عامّ او بی زوال است و مکافات فضل و لطف او محال
است. (خطبه ۴۸، ذیل: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ)

زمانی هم در جایگاه عالمی دلسوز از زبان سجع برای ترغیب و تشویق یاران بهره می‌گیرد:
ثمره علم عمل است و علم بی عمل وبال است چنان که صحت عمل به علم است و عمل بی
علم ضلال است. (خطبه ۳۲، ذیل: لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا)

دیگر آنکه علم بی عمل وبال است چنان که عمل بی علم ضلال است. (خطبه ۸۷، ذیل: وَيَعْمَلُ بِهِ)
بدان که توبه واجب است به جهت آنکه موجب رضای رحمان، مقتضی غضب شیطان و سبب
دخول جنان و مستلزم سدّ ابواب نیران است. معدّ اشراق آفتاب معارف الهی است بر نفوس، مستنزل
موائد نعم و مواهب غیر متناهی است از ملک قدّوس، رافع مراتب و درجات است، دافع مهلکات و
درکات است. (خطبه ۱، ذیل: ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ)

ظلمات جهل از الواح خواطر و صفحات بصایر منجلی نمی‌گردد الاّ به انوار سواطع قرآن و اسرار
لوامع فرقان. (خطبه ۱۸، ذیل: وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ)
... نعمت باطنه مثل تجلی انوار و کشف اسرار و رضای ملک غفار. (خطبه ۱، ذیل: أَحْمَدُهُ
إِسْتِمَامًا لِنِعْمَتِهِ)

... متوجه شوید به تحصیل کمالات سرمدی و مستلذات ابدی. (خطبه ۳۲، ذیل: وَأَتَعَطَّوْا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ)
به حمد و ثنای وی مشغول باشند تا این تذکار و تکرار، سبب تجلی انوار و انکشاف اسرار گردد و
موجب قرب شود به ملک غفار. (خطبه ۱، ذیل: وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ)

شهادتی که مبراً باشد از شبهات باطله و معرّاً باشد از شوائب فاسده عاطله و خالص باشد از جمیع



ماسوای حق و محتوی باشد بر توحید مطلق و مشتمل باشد بر اخلاص محقق. (خطبه ۲، ذیل: وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)

کلام مسجّع شیخ در مواردی هم از باب هشدار است، وی سخن را به زیور محاسن می‌آراید تا تأثیرش فزونتر شود:

... در روز قیامت و موقف ملامت و ندامت بر محضر اشهاد و مجمع عباد، نزد سؤال و جواب، بر ربّ الارباب، عرض خواهند کرد. (خطبه ۱، ذیل: وَمِنْهُمْ أَلْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ)

نصرت و اعانت یکدیگر نمی‌نمایید در تصرف حق، که حاصل است شما را به اذن ولی امر مطلق. (خطبه ۲۵، ذیل: وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَطُنُّ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ)

... هر آینه ایشان مضطرب می‌شدند به جهت شوق آن ثواب و نعیم و خوف عقاب الیم. (خطبه ۵، ذیل: بَلْ أَنْدَمَجْتُ عَلَى مَكُونٍ عِلْمٍ)

گاه باشد که صحیح از توهم مرض مریض گردد ... و مردمان اطراف و جوانب، از اباعد و اجانب، نیز همین گمان خواهند برد. (خطبه ۲۷، ذیل: فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا)

چنان که امم سابقه و طوایف سالفه لذات دنیا و تنعمات این سرا را گذاشتند و پایمال موت گشتند شما را نیز همین حال و این مأل خواهد بود پس اولی و انسب آن است که از آن حالات ایشان عبرت گیرید و میل به زینت دنیا و زخارف مافیها نکنید ... (خطبه ۳۲، ذیل: وَأَنْعَضُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ)

استمتاع ایشان از حکومت و سلطنت در آن مدت لذت حقیری است و طعمه یسیری است. (خطبه ۸۷، ذیل: بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ)

گاهی مرگ را با کلام آهنگینش اُحلی من العسل می‌داند یا دنیا را حقیر جلوه می‌دهد: زیرا که مردن وسیله‌ای است ایشان را به لقاء محبوب و وصول مطلوب و حصول نعیم ابدی و راحت سرمدی. (خطبه ۵، ذیل: هَيَّاتَ بَعْدَ اللَّتَّى وَالَّتِي)

و دنیا سرایی است که مقدر شد از برای او فنا و زوال و مقرر گشت از برای اهل او جلا و ارتحال. (خطبه ۴۵، ذیل: وَالْذُّنْيَا دَارٌ مِثِّي لَهَا الْفَنَاءُ)

شیخ عزالدین املی گاهی کلام مسجّع را آن‌چنان زیبا به رشته می‌کشد و به زیور خیال می‌آراید که گویی شعر سروده است:

عجب از انسان که اگر مطلع شود بر بنایی که فی الجملة عالی و مزین باشد یا وقوف یابد بر



نقشی بر دیوار که اندکی مستحسن نماید سال‌ها از آن تعجب کند و بر صانع آن مدح و مناقب گوید و از این ابداع عجیب و اختراع غریب و بنای به این بلندی و قبه معلّق لاجوردی مزین به انواع جواهر، مکّال به اصناف لالی زواهر، مشتمل بر اوضاع عجیبه و هیأت غریبه و محتوی بر منافع لا یحصی و فواید لایتناهی، مظهر صفات کمال صانع خود، مخبر از عظمت و جلال مبدع خود، مخزن حکم خفیه و اسرار الهیه که عقل انسان در آن سرگردان و حیران است هرگز متعجب و متحیر نمی‌شود و در کمال و جلال صانع آن متفکر نمی‌گردد. (خطبه ۱، ذیل: وَأَجْرِي فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا)

شیخ همچنین وسوسه‌های آهنگین شیاطین را برای تبادر در ذهن به سجع می‌آراید تا بدین وسیله کید شیطان را یادآور شود:

پس بالضرورة آنچه شیطان ایشان را فرماید از ارتکاب معاصی و مناهی و مخالفت اوامر و نواهی حضرت الهی و خروج از شریعت حضرت رسالت پناهی ﷺ و اتیان فواحش و قبایح غیر متناهی، در افعال و اقوال و اعمال ایشان آن را به جای خواهند آورد. (خطبه ۷، ذیل: فَزَكَبَ بِهِمُ الرَّزَلُ) به شهوات و لذات نفس اماره اشتغال نمایند به فراغت خاطر، بی دغدغه آمر و زاجر. (خطبه ۳، ذیل: بَلَىٰ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا)

نمونه‌هایی از صنعت بدیعی عکس:

اشارت کرد به کیفیت طریق سلوک و سلوک طریق. (خطبه ۱، ذیل: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ)

چون عالم به نور ظهور و به ظهور نور حضرت رسالت پناه ﷺ منور گشت آن ظلمات زایل شد. (خطبه ۱، ذیل: وَأَهْلُ الْأَرْضِ يُؤْمِنُونَ بِمِلَّةِ مُتَّفَقَةً)

برخی جملات حکمت آمیز به‌عنوان حسن ختام و به مصداق مشت از خروار در این مقال بازگو می‌گردد: صحبت را تأثیری است. (خطبه ۱۳، ذیل: الْمَقِيمُ بَيْنَ أَنْظَرِكُمْ مَرَّتَيْنِ بِذَنبِهِ) علم بی عمل وبال است چنان که عمل بی علم ضلال است. (خطبه ۸۷، ذیل: وَيَعْمَلُ بِهِ) هر که از علم عاری است مثل مرده است و هر که از معرفت خالی است در روز روشن در تاریکی است. (خطبه ۹۱، ذیل: فَلَمَّا مَهَدَ أَرْضَهُ وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ) هیچ کس به هیچ وجه از تعرض زبان خلق خلاصی ندارد. (خطبه ۵، ذیل: فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرِّصْ عَلَى الْمَلِكِ) گاه باشد که حسد مضرّ جسد نیز باشد. (خطبه ۸۶، ذیل: وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ) زهد حقیقی عبارت از این اسقاط اغراض دنیوی است. (خطبه ۷۶، ذیل: وَرَمَى غَرَضًا)



نتیجه گیری

ترجمه شرح نهج البلاغه عزالدین آملی از شروع قابل اعتنای نهج البلاغه است که نبود متن تصحیح شده دستیابی به آن را برای اهل علم، دانشجویان و پژوهشگران دشوار و حتی غیر ممکن ساخته بود، از این رو ضرورت دستیابی به متنی منقح که به صورت چاپی نیز در دسترس عموم قرار گیرد، نگارندگان را بر آن داشت تا به احیای این اثر همت بگذارند. از میان نسخه‌های خطی موجود، تصویر پنج نسخه خطی تهیه شد. نسخه موجود در مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار یا ناصری سابق) اساس تصحیح قرار گرفت و پس از تطبیق سایر نسخ با این نسخه، متن جامع، کامل و صحیحی حاصل شد. اساس کار در این رساله، تصحیح انتقادی بوده است. در مواردی هم که متون عربی در نسخ خطی مخدوش و یا اشتباه بوده است با شیوه علمی - اجتهادی و مراجعه به قرآن کریم و نهج البلاغه عبارت صحیح جایگزین گردید. اعراب‌گذاری صحیح متون عربی اعم از آیات قرآنی، خطبه‌های نهج البلاغه، روایات، مقدمه سید رضی و اشعار عربی از ویژگی‌های این رساله است که مطالعه اثر را برای مخاطبان آسان می‌نماید.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، اثر قلم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- آملی، عزالدین بن جعفر بن شمس الدین، ۱۳۵۵، ترجمه شرح نهج البلاغه، مشهد، آستان قدس رضوی.
- افندی، عبدالله ابن عیسی بیگ، ۱۴۰۱ ق، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، به اهتمام محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۷۰، القدير، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران، اسوه.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۹۰، سبک شناسی، تهران، زوآر.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۹۱، شرح المختصر، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۳۹۱، المطول، تحقیق سعید عرفانیان، قم، هجرت.
- تهرانی، آقابرگ، ۱۳۸۴ ق، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء.
- کحاله، عمرضا، ۱۳۷۶ ق، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مدرّس، محمدعلی، ۱۳۶۹، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران، خیام.